

خارج الفقہ

۱۵

۲۹-۱۰-۹۵ کتاب القصاص

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

كتاب القصاص

في النفس

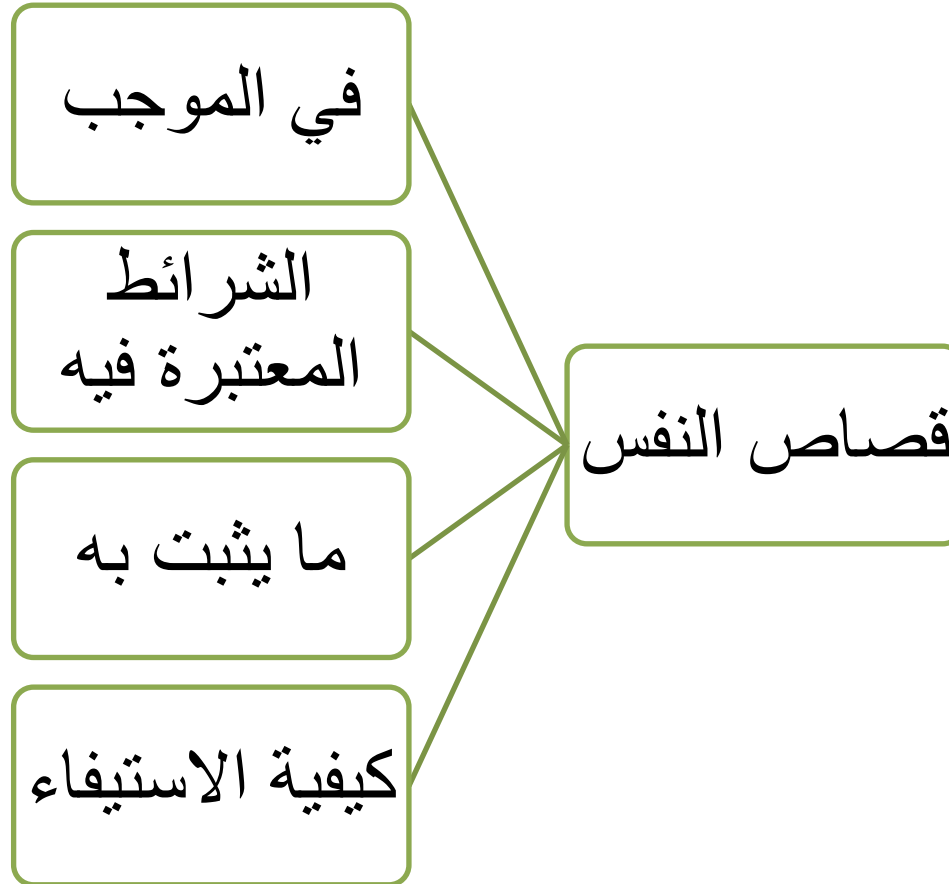
فيما دونها

القصاص

كتاب القصاص

- كتاب القصاص
- وهو إما في النفس و إما فيما دونها.

قصاص النفس



قصاص النفس

- القسم الأول فى قصاص النفس
- و النظر فيه فى الموجب،
- و الشرائط المعتبرة فيه،
- و ما يثبت به،
- و كيفية الاستيفاء.

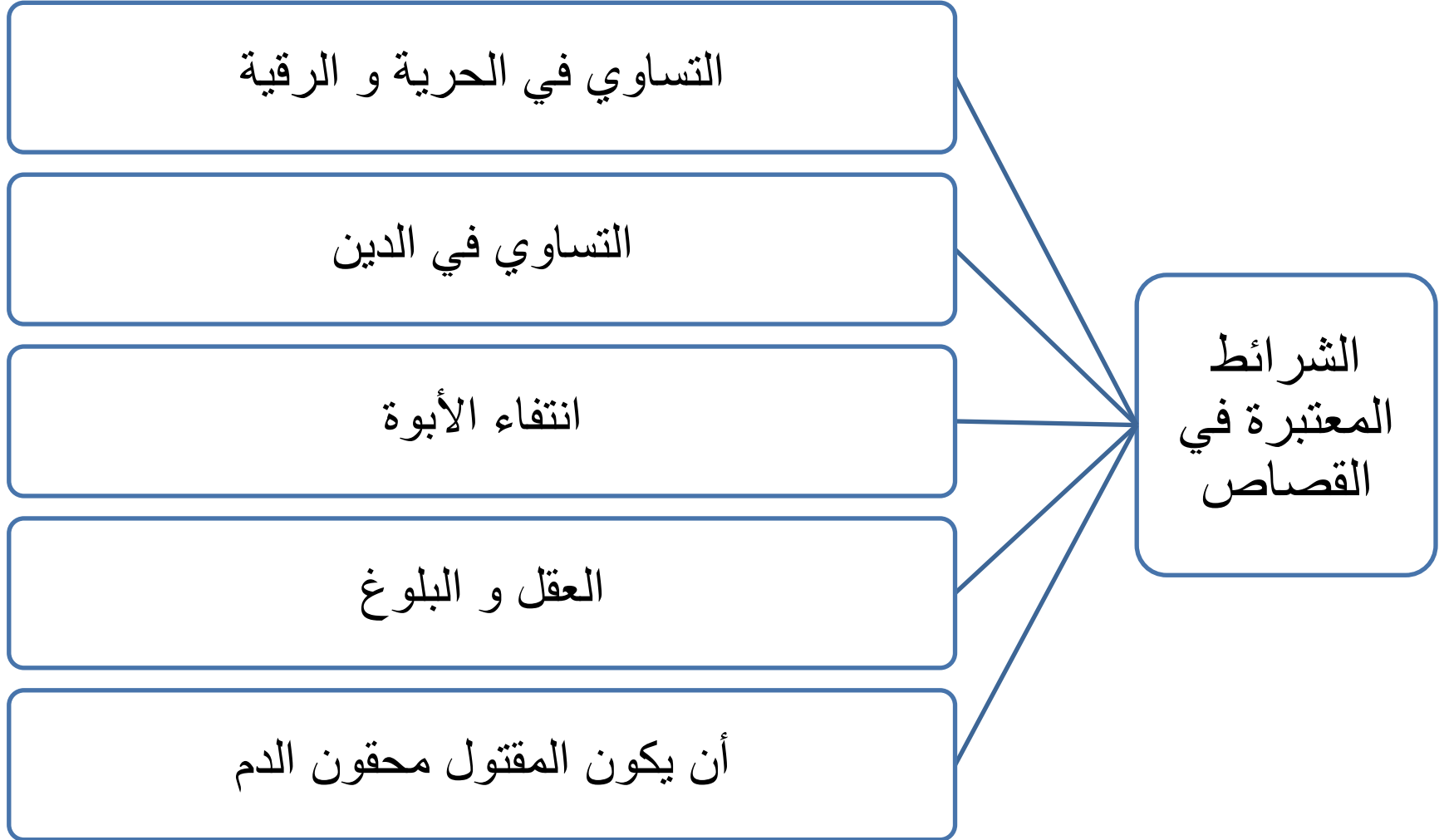
موجب قصاص النفس

- القول في الموجب
- و هو إزهاق النفس المعصومة عمدا مع الشرائط الآتية:.

موجب قصاص النفس

- مسألة ١ يتحقق العمد محضا بقصد القتل بما يقتل و لو نادرا، و بقصد فعل يقتل به غالبا، و إن لم يقصد القتل به، و قد ذكرنا تفصيل الأقسام في كتاب الديات

القول في الشرائط المعتبرة في القصاص



القول فى الشرائط المعبرة فى القصاص

- القول فى الشرائط المعبرة فى القصاص
- وهى أمور:
- الأول - التساوى فى الحرية و الرقية،
- الثانى - التساوى فى الدين
- الشرط الثالث - انتفاء الأبوة،
- الشرط الرابع و الخامس - العقل و البلوغ،
- الشرط السادس - أن يكون المقتول محقون الدم،

الشرط السادس أن يكون المقتول محقون الدم

- الشرط السادس - أن يكون المقتول محقون الدم،
- فلو قتل من كان مهدور الدم كالسب للنبي صلى الله عليه وآله فليس عليه القود، وكذا لا قود على من قتله بحق كالقصاص و القتل دفاعاً،
- و في القود على قتل من وجب قتله حدا كاللائط و الزانى و المرتد فطرة بعد التوبة تأمل و إشكال*، و لا قود على من هلك بسراية القصاص أو الحد.
- * بل الأقوى عدم القود.

لو قتل من يستحق القتل قصاصا

- لو قتل من يستحق القتل قصاصا غير اولياء الدم يقاد. نعم لو أذن له اولياء الدم لا يقاد و في الاجازة بعد القتل اشكال الظاهر ثبوت القصاص للقاتل الثاني و سقوط الدية لأولياء دم المقتول الأول.

القول فيما يثبت به القود

- القول فيما يثبت به القود
- و هو أمور:
- الأول الإقرار بالقتل:
- و يكفي فيه مرة واحدة، و منهم من يشترط مرتين، و هو غير وجيه.

. قاعدهی «اقرار»

- . قاعدهی «اقرار»
- ... اقرار در زمره‌ی ادله‌ی اثبات در قضاوت قرار دارد.
- حال این سؤال وجود دارد که اقرار چیست و دلیل اعتبار آن به نحو مطلق چه می‌باشد؟

قاعده‌ی «اقرار»

- ماهیت اقرار
- اقرار عبارت است از «**خبر دادن جزمی** به **حقی علیه خبر دهنده** یا به چیزی که لازمه‌ی آن حقی یا حکمی علیه او است یا به نفی حقی برای او یا چیزی که مستلزم این نفی باشد».
- اگر آنچه می‌گویند جزمی نباشد، مثلاً بگویید: «گمان می‌کنم به فلانی بدهکار باشم»، یا به ضرر خودش نباشد مثلاً بگویید: «حسن به علی بدهکار است»، این اقرار نیست.

. قاعده‌ی «اقرار»

- اقرار بستگی به صیغه یا زبان خاصی که اقرار کننده به کار می‌گیرد، ندارد و اگر شرایط معتبر در آن موجود باشد و گوینده با آن زبان آشنا باشد، اقرار حاصل می‌شود. اقرار باید به گونه‌ای باشد که در گفتگوی متعارف بین عقلا، ظاهر یا صریح در معنای خود محسوب شود و اگر چنین ظهوری نداشته باشد و مردّد بین چند معنا به حساب آید، اقرار نیست.

. قاعدهی «اقرار»

- اگر اخبار جزمی علیه خبر دهنده از تصدیق او نسبت به کلام دیگری استفاده شود، اقرار خواهد بود. پس اگر کسی بگوید: «من از تو طلبکار هستم» و او بگوید: «بله» همین پاسخ مثبت اقرار خواهد بود. البته اگر «بله» گفتن او در مقام انکار یا استفهام یا استهزا باشد و این امر از قراین موجود یا حالات او فهمیده شود، این اقرار نیست.
- آنچه به آن اقرار می‌شود، باید امری، مانند مال یا حق باشد که مُقَرَّر له (کسی که از اقرار سود می‌برد) بتواند اقرار کننده را به آن الزام کند.

. قاعده‌ی «اقرار»

- اگر به امر مجهول یا مبهمی اقرار کند، این اقرار مقبول است، زیرا عنوان اقرار بر آن صادق است و شخص ملزم می‌شود ابهام را بر طرف کند. مثلاً اگر گفت: «این خانه‌ای که در آن ساکن هستم، مال یکی از این دو نفر است»، خانه دیگر ملک او نخواهد بود و وی در صورتی که می‌داند، باید تعیین کند که مالک کیست.
- این ابهام ممکن است در «مقرّ له» باشد مانند مثالی که گذشت و امکان دارد در مورد اقرار باشد، مثلاً بگوید: «من مالی به تو بدهکارم».

. قاعدهی «اقرار»

- . ربك: سيد كاظم حائري، القضاء في الفقه الاسلامي، ص ٧٢٩.
- . ربك: امام خميني، تحرير الوسيلة، ج ٢، ص ٤٩ (كتاب الاقرار)؛ و شيخ محمد حسن نجفي، جواهر الكلام، ج ٣٥، صص ٢ - ٣.
- . همان؛ و همان، صص ٥ - ٨.

قاعدهی «اقرار»

- . همان؛ و همان.
- . همان (همان، مسألة ١)؛ و همان.
- . همان، ص ٥٠ (همان، مسألة ٢).
- . همان (همان، مسألة ٣).
- . همان، صص ٥١ - ٥٢ (همان، مسألة ٥، ٦، ٧).

. قاعده‌ی «اقرار»

- آثار اقرار
- اقرار در حیطة‌ای اثر می‌کند که علیه اقرار کننده است، ولی اگر دارای لوازمی باشد که به نفع او است، آنها را ثابت نمی‌کند. مثلاً اگر کسی بگوید: «فلانی پسر من است»، این امر در وجوب نفقه بر اقرار کننده نسبت به آن شخص اثر دارد، ولی در ارث بردن اقرار کننده از او بی‌اثر است.
- همان، صص ۵۰ - ۵۱ (همان، مسألة ۴).

قاعدهی «اقرار»

- ادلهی حجیت اقرار
- برای اثبات نفوذ اقرار به قرآن، روایات، اجماع و ارتکاز عقلا تمسک شده است که دو دلیل اول لفظی و دو دلیل آخر لیبی هستند.
- آیات
- به چند آیه برای اثبات حجیت اقرار تمسک شده است:

قاعدهی «اقرار»

- أ. «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ **ءِ أَقْرَرْتُمْ** وَ أَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَالِكُمْ إِصْرِي قَالُوا **أَقْرَرْنَا** قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (آل عمران، ۸۱) [و هنگامی که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده‌ای آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و حتماً یاریش کنید. آنگاه فرمود: «آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟» گفتند: «آری، اقرار کردیم» فرمود: «پس گواه باشید و من با شما از گواهانم»].

قاعدهی «اقرار»

- در اینجا مقصود از «اقرار» تعهد و میثاق است و ارتباطی به بحث ندارد.
- ولی حق این است که این اقرار اصطلاحی به تحقق میثاق الهی است که بر اقرار کننده التزام به آن تعهد را لازم می کند. پس شاهی بر حجیت اقرار است.

قاعده‌ی «اقرار»

- ب. «و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملاً صالحاً و آخر سيئاً عسى الله أن يتوب عليهم إن الله غفور رحيم» (۱۰۲، توبه) [و دیگرانی هستند که به گناهان خود اعتراف کرده و کار شایسته را با [کاری] دیگر که بد است، در آمیخته‌اند. امید است خدا توبه‌ی آنان را بپذیرد، که خدا آمرزنده‌ی مهربان است].
- این آیه ناظر به اعتراف به گناهان در درگاه خداوند متعال است که موجب تخفیف عذاب می‌شود و ارتباطی با اعتبار اقرار در قضاوت ندارد.

قاعدهی «اقرار»

- ج. «و إذ أخذ ربُّك من بنی آدم من ظهورهم ذرّیتهم و أشهدهم علی أنفسهم أَلستُ برّبکم قالوا بلی شهدنا أن تقولوا یوم القیامة انا کنا عن هذا غافلین» (۱۷۲، اعراف)
- [و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه‌ی آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: «چرا، گواهی دادیم» تا مبادا روز قیامت بگویند ما از این [امر] غافل بودیم].

قاعده‌ی «اقرار»

- در این آیه نیز شهادت ناظر به مسأله‌ی تعهد و میثاق است.
- این میثاق یک میثاق تکوینی است، نه یک میثاق تشریحی و مراد از آیه، خلقت فطرت آدم و فرزندان او بر توحید است.
- خداوند در انسان گرایشی به توحید قرار داده است.
- هر کس که به فطرت خویش متوجه «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» شود، به آن جواب مثبت می‌دهد و می‌گوید: «بلی».

قاعده‌ی «اقرار»

- د. «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لو علی أنفسکم أو الوالدین والأقربین» (۱۳۵، نساء) [ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هرچند علیه خودتان یا پدر و مادرتان یا نزدیکانتان باشد].

- *یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُوتُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۳۵، نساء)*

قاعدهی «اقرار»

- گفته شده است: این آیه نزدیک‌ترین آیه به مقصود ما است، ولی ارتباطی با مطلب ما ندارد. زیرا فقط بر محبوبیت اقرار به حق و التزام به آن دلالت می‌کند و این امر در رفع تکوینی نزاع مؤثر است، ولی به حجیت تشریحی آن مربوط نمی‌شود.
- . ر.ک: سید کاظم حائری، القضاء فی الفقه الاسلامی، صص ۷۳۱ - ۷۳۲.

قاعدهی «اقرار»

- ولی حق این است که آیهی مزبور بر حجیت اقرار دلالت دارد. زیرا مراد از «شهادت علیه خود» همان اقرار است و وقتی خداوند دستور داده که در اقرار به حق اقرار نمایید، یعنی اگر اقرار کنید، این اقرار حجّت خواهد بود. همان گونه که شهادت علیه پدر و مادر یا نزدیکان دیگر حجّت است.
- به دیگر سخن، مدلول التزامی امر به اقرار و شهادت، حجّیت آن است. به همین دلیل این آیه از ادلهی حجیت شهادت نیز محسوب می‌شود.

قاعده‌ی «اقرار»

- ادامه‌ی آیه که می‌فرماید:
- **وَإِنْ تَلَوْوْا أَوْ تَعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۳۵)»** [اگر شهادت را تحریف کنید و شهادت به باطل دهید یا از ادای آن سرباز زنید، خدا به آنچه می‌کنید آگاه است]،
- تأییدی بر امر به شهادت یا اقرار به حق است که لازم آن اعتبار شهادت و اقرار در اثبات حق خواهد بود.

قاعده‌ی «اقرار»

- روایات
- روایاتی که برای اثبات حجّیت اقرار به آنها تمسک شده است، متعددند. برخی از آنها عبارتند از:
- ا. مرسله‌ی نبوی: «قل الحق و لو علی نفسک» [حق را بگو، هرچند علیه خودت باشد].
- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۱. این روایت در منابع فقهی شیعی و برخی منابع سنی به صورت جمع - قولوا الحق و لو علی انفسکم - نیز آمده است (ر.ک: علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ص ۱۴۴؛ و شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۵، ص ۳؛ و ابن حجر عسقلانی، تلخیص الحبیر، ج ۱۱، ص ۱۹).

قاعدهی «اقرار»

- گفته‌اند: این روایت با قطع نظر از ضعف سند آن، دلالتی بر حجیت اقرار ندارد. زیرا مراد از آن التزام به حق و وجوب صدق و راستی در گفتار است نه حجیت اقرار. (ر.ک: سید کاظم حائری، القضاء فی الفقه الاسلامی، ص ۷۳۲).

قاعده‌ی «اقرار»

- این سخن در صورتی درست است که مراد از «قل» یا «قولوا» التزام و پذیرش باشد ولی اگر همان معنای «گفتن» اراده شده باشد در بحث قبل اشاره کردیم: امر به گفتن، مستلزم امر به قبول گفتار است. پس اگر شارع، ما را به اقرار حق امر کند، مدلول التزامی آن، حجیت این اقرار است. البته این روایت به لحاظ سند، به دلیل ارسال، مخدوش و غیر قابل تمسک است.